

جمع یا عدم امکان جمع مسئولیت قراردادی با مسئولیت قهری

حمید ابهری*

استاد گروه حقوق خصوصی دانشگاه مازندران

چکیده

نظر به اینکه طرفین به موجب مبایعه نامه و به صورت توافقی نحوه پرداخت خسارت در اثر عدم تحویل مبیع را مشخص نمودند با وجود قرارداد نمی‌توانند به مسئولیت مدنی و بدون قرارداد استناد نمایند.

واژگان کلیدی: مسئولیت، قرارداد، وجه التزام، توافق

متن رأی

«در خصوص دعوی آقای ع. ف. فرزند پ. با وکالت آقای م. ع. به طرفیت آقای ک. ر. فرزند س. به خواسته صدور حکم به محکومیت خواننده از تاریخ تاخیر در تعهد (انتقال) تا زمان تحویل مبیع به مبلغ یکصد و پنجاه میلیون ریال و اجرت المثل ایام تصرف پس از مطالبه به انضمام کلیه خسارات ناشی از دادرسی اعم از هزینه دادرسی، حق الوکاله وکیل بدین توضیح که وکیل خواهان بیان نمود موکلش به موجب قرارداد مورخ ۱۳۹۰/۸/۷ یک باب مغازه به انضمام کلیه حقوق متعلقه و متصوره را از خواننده خریداری نمود و متعهد گردید که در تاریخ ۱۳۹۰/۹/۲۰ نسبت به انتقال سند اقدام نماید و به این تعهدش عمل ننموده که پس از طرح دعوی فسخ و تقابل از طرف موکلش در شعبه دوم ... و ۲۶ تجدید نظر ... محکوم گردید. خواننده علی‌رغم ابلاغ اخطاریه در جلسه دادگاه حضور نیافت و دفاعی به عمل نیاورد. نظر به مجموع اوراق پرونده، تصویر مصدق مبایعه‌نامه مورخ ۱۳۹۰/۸/۷ و دادنامه‌های شماره ۹۱۰۹۹۷۱۲۳۰۲۰۱۰۷۸ - ۱۳۹۱/۱۱/۱۶ صادره از شعبه دوم حقوقی ...، شماره ۹۲۰۹۹۷۱۵۱۹۵۰۵۱۲ - ۱۳۹۲/۶/۲۰ - ۹۴۰۹۹۷۱۵۱۹۵۰۵۴۹ - ۱۳۹۴/۵/۲۵ صادره از شعبه ۲۶ دادگاه تجدید نظر استان ... که به تحقق عقد بیع بین طرفین، عدم انجام تعهد توسط خواننده در انتقال سند و تحویل مبیع دلالت دارد و به موجب مبایعه‌نامه استنادی، وجه التزام قراردادی بر ذمه خواننده مستقر گردیده است، فلذا دادگاه خواسته اول را محمول بر صحت تلقی و مستنداً به مواد ۱۰، ۲۱۹ و ۲۳۰ ق مدنی و ۱۹۸، ۵۱۹ ق آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، حکم به محکومیت خواننده به پرداخت وجه

* Email: hamid.abhary@gmail.com

التزام قراردادی روزانه به مبلغ دویست هزار ریال از تاریخ ۱۳۹۰/۹/۲۰ تا زمان تحویل مبیع و پرداخت مبلغ سه میلیون و یکصد و هشتاد هزار ریال به عنوان هزینه دادرسی، مبلغ چهار میلیون و نهصد و هشتاد و هشت هزار ریال به عنوان حق الوکاله وکیل در مرحله بدوی در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید و اما در خصوص خواسته دوم (اجرت المثل)، نظر به اینکه طرفین به موجب مبایعه‌نامه و به صورت توافقی، نحوه پرداخت خسارت در اثر عدم تحویل مبیع را مشخص نمودند و با وجود قرارداد نمی‌توانند به مسئولیت مدنی و بدون قرارداد استناد نمایند و با تعلق وجه التزام قراردادی، مطالبه خسارت ناشی از استفاده ملک و اجرت المثل نیز فاقد وجاهت قانونی و خارج از اراده ضمنی طرفین می‌باشد، فلذا دادگاه این قسمت از دعوی را غیر ثابت تشخیص و مستنداً به ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، حکم به بی‌حقی خواهان صادر و اعلام می‌نماید. وکیل خواهان مکلف به پرداخت هزینه دادرسی به صورت کامل و هم چنین ابطال تمبر و کالتی می‌باشد. رای صادره غیابی ظرف بیست روز پس از ابلاغ به خواننده قابل واخواهی در این دادگاه و سپس ظرف همین مدت قابل تجدید نظر در محاکم تجدید نظر استان ... می‌باشد. برای خواهان ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در محاکم تجدید نظر استان مازندران می‌باشد».

شرح موضوع

خواهان (ع. ف با و کالت م. ع) دادخواستی به طرفیت خواننده (ک.ر)، به خواسته‌های صدور حکم محکومیت خواننده به پرداخت وجه التزام مندرج در قرارداد فروش به خاطر تاخیر در اجرای تعهد فروشنده در تسلیم مبیع (یک باب مغازه) و اجرت المثل ایام تصرف خواننده در مغازه مذکور، تقدیم دادگاه عمومی نموده است. ادعای خواهان این است که طبق فروشنده عادی مورخ ۱۳۹۰/۸/۷ شش‌دانگ مالکیت و سرقفلی یک باب مغازه را از خواننده خریده است و چون فروشنده به تعهد خود مبنی بر تسلیم مبیع عمل نکرده است، لذا تقاضای محکومیت وی به پرداخت وجه التزام مندرج در قرارداد و اجرت المثل ایام تصرف خواننده در مغازه را دارد. در توضیحات متن فروشنده (بند ۵)، ذکر شده است که انتقال دهنده (فروشنده)، موظف است مورد معامله را در تاریخ ۱۳۹۰/۹/۲۰ با تمام توابع و ملحقات و منضمات آن تسلیم خریدار کند و هرگونه موانع در استیفا و بهره برداری کامل از مورد معامله را برطرف کند. در بند ۶ فروشنده نیز شرط شده است که انتقال دهنده در صورت استنکاف از تحویل مورد قرارداد در موعد قرارداد، مکلف است از بابت هر روز تاخیر، مبلغ دویست هزار ریال به عنوان خسارت به انتقال گیرنده بپردازد و مطالبه خسارت مذکور، مانع از انجام تعهد اصلی انتقال دهنده نمی‌باشد. دادگاه بدوی، با تعیین جلسه رسیدگی و دعوت از طرفین و با توجه به عدم حضور خواننده در جلسه تعیین شده، مبادرت به صدور حکم غیابی به شماره ۹۴۰۹۹۷۱۲۳۰۲۰۱۳۱۲ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۶ (مندرج در پرونده کلاسه ۹۲۱۰۹۸) به شرح یاده شده کرده است.

مسائل شکلی

۱- طبق ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی، در صدور رأی نکات زیر باید رعایت شود: تاریخ صدور رأی، مشخصات اصحاب دعوا یا وکیل یا نمایندگان قانونی آنان با قید اقامتگاه، موضوع دعوا و درخواست طرفین، جهات، دلایل، مستندات و اصول و مواد قانونی که رأی بر اساس آنها صادر شده است و مشخصات و سمت دادرس یا دادرسان دادگاه.

در صدور رأی مورد بحث، نکات مذکور رعایت شده است. تاریخ صدور رأی (۱۳۹۴/۱۰/۲۶)، موضوع دعوا (مطالبه طلب)، مشخصات طرفین، جهات و دلایل و مواد قانونی مورد استناد دادگاه ذکر شده است. مشخصات و سمت دادرسان دادگاه نیز قید شده است (رئیس شعبه دوّم دادگاه عمومی ... ع. گ. ک.).

علت ذکر سمت دادرسان یا دادرسان دادگاه این است که گاهی اوقات، صادرکننده رأی، رئیس شعبه است و گاهی اوقات، دادرسان علی البدل در غیاب یا حضور رئیس دادگاه، مبادرت به انشای رأی می‌نماید. در دادنامه باید مشخص شود که صادرکننده رأی، رئیس شعبه بوده است یا دادرسان علی البدل. همچنین، دادرسان دادگاه ناظر به دادگاه تجدیدنظر است که در آن، نظام تعدد قضاوت وجود دارد و برخلاف دادگاه بدوی که صدور رأی توسط یک نفر قاضی (رئیس یا دادرسان) صورت می‌گیرد، دادگاه تجدیدنظر با حضور سه نفر قاضی تشکیل می‌شود که رأی اکثریت آنها، رأی دادگاه تجدیدنظر خواهد بود. لذا باید مشخصات و سمت دادرسان دادگاه (رئیس دادگاه تجدیدنظر یا مستشاران آن) ذکر شود.^۱

۲- حکم دادگاه، غیابی محسوب شده است. ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «حکم دادگاه، حضوری است مگر اینکه خواننده یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و بطور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اخطاریه، ابلاغ واقعی نشده باشد». براساس ماده مذکور، در صورت ابلاغ واقعی اخطاریه به خواننده، حکم صادره، حضوری خواهد بود ولو اینکه خواننده یا وکیل یا نماینده او در دادگاه حاضر نشده و لایحه‌ای تقدیم نکرده باشند. این حکم از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است؛ زیرا در قانون سابق، نحوه ابلاغ اخطاریه تاثیری در حضوری یا غیابی بودن حکم نداشت و ملاک غیابی بودن حکم، عدم حضور خواننده یا وکیل یا نماینده وی و عدم ارائه لایحه دفاعیه بود. قابل ذکر است که در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، با برگشت به وضعیت سابق، ملاک غیابی بودن رأی شورا، عدم حضور خواننده یا وکیل یا نماینده وی و عدم ارائه لایحه دفاعیه می‌باشد. ماده ۲۵ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «رای صادره از سوی قاضی شورا، حضوری است مگر اینکه محکوم علیه یا وکیل او در هیچیک از جلسات رسیدگی حاضر نشده و یا بطور کتبی نیز دفاع ننموده باشد».

درباره ابلاغ اخطاریه، برخی حقوقدانان، صرفاً ابلاغ واقعی اخطاریه مربوطه به جلسه اول دادرسی حاوی نسخه دوم دادخواست و ضمائم را ملاک حضوری بودن حکم صادره می‌دانند^۲، برخی دیگر، ابلاغ واقعی هر یک از اخطاریه‌های مربوط به جلسات دادرسی ولو جلسه دوّم یا سوّم را برای حضوری بودن حکم کافی می‌دانند^۳. اطلاق ماده ۳۰۳، مؤید نظر دوّم می‌باشد و با ابلاغ واقعی هر یک از اخطاریه‌های مربوط به جلسات دادرسی، حکم صادره حضوری خواهد بود.

۳- نکته شکلی مهم و قابل توجه دیگر، نحوه تقویم و صدور حکم درباره اجرت‌المثل می‌باشد. بدون تردید، دعوای مطالبه اجرت‌المثل، از دعوای مالی محسوب می‌شود که در زمان تقدیم دادخواست، قابل تقویم نیست؛ زیرا تعیین میزان اجرت‌المثل، امری تخصصی است که لازم است طبق مواد ۲۵۷ و ۲۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه قرار ارجاع امر به کارشناس صادر کند تا میزان آن را تعیین نماید. اصولاً در دعوای مالی، خواهان باید در زمان تقدیم دادخواست، بهای خواسته را مشخص کند.

۱. ابهری، حمید، آیین دادرسی مدنی ج ۲، جریان دادرسی از آغاز تا پایان، چاپ اول انتشارات دانشگاه مازندران، ص ۱۶۱.

۲. کریمی، عباس، آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، انتشارات مجد، ص ۱۵۹، شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی ۲، نشر میزان، ص ۲۳۸.

۳. ابهری، منبع پیشین، ص ۱۷۷.

ماده ۵۱ قانون مذکور بیان می‌کند: «دادخواست باید .. حاوی نکات زیر باشد... ۳- تعیین خواسته و بهای آن مگر آنکه تعیین بها ممکن نبوده و یا خواسته، مالی نباشد...». بر اساس ماده مذکور، چنانچه در دعاوی مالی، تعیین بهاء ممکن نباشد در زمان تقدیم دادخواست، نیازی به تعیین بهای خواسته نیست. دعوای اجرت المثل نیز از دعاوی مالی است که تعیین بهای آن در زمان تقدیم دادخواست، ممکن نیست و از این رو نیاز به تقویم ندارد.

در مورد هزینه دادرسی اینگونه دعاوی در بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ مقرر شده است: «در صورتی که قیمت خواسته در دعاوی مالی در موقع تقدیم دادخواست مشخص نباشد، مبلغ دو هزار ریال تمبر الصاق و ابطال می‌شود و بقیه هزینه دادرسی، بعد از تعیین خواسته و صدور حکم، دریافت خواهد شد و دادگاه مکلف است قیمت خواسته را قبل از صدور حکم، مشخص نماید».

مبلغ مذکور چندین بار دچار تغییر شده؛ در آخرین اصلاحات در قانون بودجه سال ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵، مبلغ دو هزار ریال به یک میلیون ریال افزایش یافته است. تغییر قانون دائمی مانند قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت به موجب قوانین موقت مانند قانون بودجه که برای یکسال تنظیم می‌شود، امری است که دارای ایراد است و سبب تزلزل قانون مصوب می‌باشد.^۴ همانطور که در رأی مورد بحث، ملاحظه می‌شود رویه عملی محاکم این است که هنگامی که دادگاه، در صدد محکومیت خواننده به پرداخت اجرت المثل است، با جلب نظر کارشناس، میزان آن را تعیین می‌کند ولی زمانی که دادگاه، تصمیم به رد دعوای خواهان در زمینه اجرت المثل دارد، قرار ارجاع امر به کارشناس صادر نمی‌شود، در نتیجه، میزان اجرت المثل تعیین نمی‌شود.

این در حالی است که طبق نص بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت، دادگاه در هر صورت، باید قبل از صدور حکم، بهای خواسته را با جلب نظر کارشناس تعیین کند اعم از اینکه در صدد محکومیت خواننده باشد یا صدور حکم به ردّ دعوای خواهان. قسمت اخیر بند مذکور مقرر می‌دارد: «...دادگاه مکلف است قیمت خواسته را قبل از صدور حکم مشخص نماید». لذا حتی اگر دادگاه در صدد صدور حکم علیه خواهان است، مکلف می‌باشد که قیمت خواسته (اجرت المثل) را تعیین کند. ممکن است سوال شود در زمانی که دادگاه در صدد صدور حکم به ردّ دعوای خواهان است، چه نیازی به تعیین بهای خواسته (اجرت المثل) است؟ پاسخ این است که در صورت صدور حکم علیه خواهان، چنانچه خواسته یا بهای خواسته بیش از سه میلیون ریال باشد، وی حق تجدید نظر خواهی از حکم صادره را خواهد داشت (بند الف ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی). حال، تعیین میزان اجرت المثل قبل از صدور حکم، از دو جهت مفید است: ۱- چنانچه مبلغ تعیین شده، سه میلیون ریال یا کمتر باشد، حکم دادگاه بدوی، قطعی و غیرقابل تجدیدنظر خواهد بود و چنانچه بیش از این مبلغ باشد، حکم صادره قابل تجدیدنظر است.

۲- در صورتی که مبلغ تعیین شده بیش از سه میلیون ریال باشد، هزینه تجدید نظر خواهی بر اساس مبلغ تعیین شده توسط کارشناس، از خواهان (تجدیدنظرخواه) دریافت می‌شود.

۴. ابهری، حمید، آیین دادرسی مدنی ۳، طواری دادرسی (امور اتفاقی)، چاپ اول، انتشارات دانشگاه مازندران، ص ۲۱۷.

با رویه موجود در محاکم که صرفاً در صورت تصمیم به محکومیت خوانده با جلب نظر کارشناس، خواسته (اجرت المثل) را تعیین می‌کنند، در صورت صدور حکم علیه خواهان، در مرحله تجدیدنظر خواهی، با مشکل مواجه خواهیم شد؛ زیرا مشخص نیست که هزینه تجدیدنظر خواهی چه میزان است. در پرونده موضوع یادداشت حاضر، اگر خواهان در صدد تجدیدنظر خواهی از قسمت آخر دادنامه در مورد صدور حکم به بی‌حقی خود در مطالبه اجرت‌المثل باشد، مشخص نیست هزینه تجدیدنظر خواهی، چه مبلغی می‌باشد زیرا دادگاه، بهای خواسته را تعیین نکرده است. توجه شود که مبلغ دو هزار ریال (یک میلیون ریال) مندرج در بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت صرفاً ناظر به زمان تقدیم دادخواست بدوی است نه تجدیدنظر.

از این رو، برای جلوگیری از بروز چنین مشکلی، لازم است که دادگاه در دعاوی مالی که تعیین بهای آن در زمان تقدیم دادخواست، مشخص نیست حتی در صورتی که تصمیم به رد دعوی خواهان دارد، قبل از صدور حکم، بهای خواسته مورد ادعای خواهان را تعیین کند تا در صورت تجدیدنظر خواهی، هزینه دادرسی این مرحله، قابل محاسبه باشد.

مسائل ماهوی

مهم‌ترین موضوع ماهوی موجود در رأی مورد بحث، صدور حکم بی‌حقی خواهان در مطالبه اجرت‌المثل است. استدلال دادگاه این است که با وجود پیش‌بینی وجه التزام برای تأخیر فروشنده در تسلیم مبیع، مطالبه اجرت‌المثل، وجاهت قانونی نداشته و خارج از اراده طرفین است. استدلال دادگاه را باید تأیید کرد زیرا با محکومیت خوانده (فروشنده) به پرداخت وجه التزام (روزانه دویست هزار ریال) به خاطر عدم تسلیم به موقع مبیع، محکوم کردن وی به پرداخت اجرت‌المثل ایام تصرف وی، سبب دارا شدن غیر عادلانه خریدار خواهد بود.

در این زمینه، قابل ذکر است که محکومیت بایع به پرداخت وجه التزام نوعی مسئولیت قراردادی است زیرا ضمن عقد بیع، شرط شده است که در صورت تأخیر بایع در تسلیم مبیع، او باید روزانه دویست هزار ریال پرداخت کند. هرگاه در نتیجه تأخیر یا عدم اجرای قرارداد و پیمان شکنی یک طرف قرارداد به طرف دیگر آن، ضرر وارد شود، متخلف باید آن را جبران کند. این التزام را مسئولیت قراردادی می‌نامند.^۵

تعهد شخص به پرداخت اجرت‌المثل، تعهد غیر قراردادی است و در جایی تحقق می‌یابد که شخصی بدون اذن مالک از مال او استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، اگر استفاده از مال یا عمل دیگری مستند به عقد اجاره نباشد و یا بیرون از مدلول عقد اجاره باشد، شخص باید عوض آن را بدهد و این عوض را اجرت‌المثل نامند که در برابر اجرت‌المسمی بکار می‌رود.^۶ از این رو، تعهد شخص به پرداخت وجه التزام، نوعی مسئولیت قراردادی و تعهد شخص به پرداخت اجرت‌المثل، نوعی مسئولیت غیر قراردادی است. سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا در صورت وجود شرایط مسئولیت قراردادی و غیر قراردادی، امکان جمع بین قواعد دو مسئولیت وجود دارد و زیان دیده می‌تواند قواعد هریک از دو مسئولیت را که به نفع خویش می‌داند به عنوان مبنای دعوا برگزیند؟

^۵. قاسم‌زاده، سیدمرتضی، التزامها و مسئولیت مدنی بدون قرار داد، چاپ نهم، انتشارات میزان، ص ۲۰.

^۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، ص ۱۵۵.

استاد دکتر ناصر کاتوزیان در کتاب الزام‌های خارج از قرارداد، ضمن طرح سوال مذکور، دو نظر را بیان نموده‌اند. یک نظر آن است که قواعد مربوط به مسئولیت غیرقراردادی مربوط به نظم عمومی است و اگر ضمن تخلف از قرارداد، تقصیری رخ دهد، زیان دیده می‌تواند به استناد قواعد تسبیب، زیان خود را جبران کند. به عبارت دیگر، هیچکس را نمی‌توان به این بهانه که طرف قرارداد بوده، از حمایتی که قانون از او کرده است، محروم نمود.^۷

نظر دوم آن است که با وجود قرارداد، استناد به قواعد ضمان قهری، وجهه قانونی ندارد. به عبارت دیگر، هر جا که شرایط مسئولیت قراردادی، جمع باشد، زیان دیده نمی‌تواند به قواعد مسئولیت غیرقراردادی استناد کند. در توجیه این نظر گفته شده است که وقتی بین زیان دیده و مسبب ضرر، قرارداد وجود دارد، نمی‌توان این پیمان را نادیده گرفت و حادثه مورد نزاع را چنانکه بین اشخاص بیگانه ممکن است رخ دهد، تابع قواعد عمومی مسئولیت مدنی دانست. به علاوه، برهم زدن قواعد حاکم بر مسئولیت، تعادل و عوض و نظمی را که بر مبنای آن توافق شده است، برهم می‌زند.^۸ استاد دکتر کاتوزیان، بعد از ذکر نظریات مذکور و استدلال‌های مربوطه، نهایتاً به این نتیجه رسیده‌اند که اگرچه از نظر اصول، هیچ مانعی ندارد که زیان دیده بتواند یکی از دو مبنایی را که برای اثبات حق خویش دارد برگزیند و این امر با اراده مقنن و نظم عمومی منافات ندارد، لیکن آنچه که مانع از این است که در قراردادها، از قواعد عمومی مسئولیت استفاده شود، برهم خوردن تعادلی است که طرفین هنگام معامله در نظر داشته‌اند. نیروی اجبار کننده قرارداد و احترام به پیمان‌های خصوصی، مانع از اجرای حق انتخاب دو طرف می‌شود.^۹

برخی دیگر از اساتید، ضمن تبیین تفاوت‌های دو مسئولیت قراردادی و غیرقراردادی، در نهایت این تفاوت‌ها را غیرواقعی و یا جزئی و غیراساسی می‌دانند و معتقدند که می‌توان قائل به وحدت بنیادی مسئولیت قراردادی و مسئولیت قهری در حقوق ایران شد و این وحدت را با مبانی حقوق اسلامی نیز قابل توجیه دانسته‌اند چرا که در حقوق اسلامی، فصل خاصی به مسئولیت قراردادی اختصاص داده نشده و این دو نوع مسئولیت، از یکدیگر تفکیک نشده‌اند.^{۱۰}

برخی از حقوقدانان نیز معتقدند که ادعای امری بودن تمام قواعد مربوط به ضمان قهری، قابل اثبات نیست. بنابراین اگر زیان دیده قراردادی، شروط قراردادی و قانونی مربوط به مسئولیت قراردادی را نادیده نگیرد و نظم قراردادی را بهم نزند، می‌تواند به قواعد و اصول اتلاف و تسبیب استناد کند.^{۱۱}

با وجود اینها، به نظر می‌رسد که دو نظام مسئولیت قراردادی و غیرقراردادی، متفاوت از یکدیگرند و امکان جمع بین قواعد آنها وجود ندارد. در مسئولیت قراردادی، اصولاً نیاز به اثبات تقصیر ناقض قرارداد نیست مگر در تعهدات به وسیله که استثنائاً بار اثبات تقصیر متعهد، به عهده متعهدله است. در مسئولیت غیرقراردادی، اصولاً تقصیر یکی از ارکان تحقق مسئولیت است (ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی) و زیان دیده باید آن را ثابت کند مگر موارد استثنایی مانند اتلاف و غصب که نیاز به اثبات تقصیر

^۷ کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد، ج ۱، چاپ هشتم، انتشارات دانشگاه تهران، صص ۱۱۸ و ۱۱۸ به نقل از پلنیول و بودان و رودیر (حقوقدانان فرانسوی).

^۸ کاتوزیان، همان منبع، صص ۱۲۱ و ۱۲۲ به نقل از مازو و تنک و هانری و لئون و ژان مازو (حقوقدانان فرانسوی).

^۹ کاتوزیان، همان منبع، صص ۱۲۳ و ۱۲۴.

^{۱۰} صفایی، سیدحسین، رحیمی، حبیب‌الله، مسئولیت مدنی، الزام‌های خارج از قرارداد، چاپ دوم، انتشارات سمت، صص ۸۸ تا ۹۴.

^{۱۱} قاسم زاده، همان منبع، صص ۲۳.

نیست. بدین ترتیب، این دو نظام مسئولیت، در بار اثبات دعوا با یکدیگر تفاوت دارند. وانگهی، در مسئولیت‌های قراردادی، خواهان می‌تواند دعوای خود را در محل انعقاد عقد، محل اجرای تعهد یا اقامتگاه خواننده مطرح کند (ماده ۱۱ قانون مذکور). تفکیک قواعد مربوط به مسئولیت قراردادی (مواد ۲۲۶ تا ۲۳۰ قانون مدنی) از الزام‌های خارج از قرارداد یا ضمان قهری (مواد ۳۰۷ تا ۳۳۷ این قانون)، موید گرایش مقنن به جدایی این دو نظام است.

بر این اساس، رأی مورد بحث مبنی بر صدور حکم بی‌حقی خواهان در مطالبه اجرت‌المثل به جهت محکومیت خواننده به پرداخت وجه التزام تاخیر در تسلیم مبیع به وی، منطبق با موازین قانونی است. خواهان نمی‌توانسته است هم وجه التزام مندرج در فروشنامه (روزانه دویست هزار ریال) به خاطر تاخیر در تسلیم مبیع (مغازه) و هم اجرت‌المثل ایام تصرف خواننده در مغازه را مطالبه کند؛ زیرا با وجود تراضی طرفین به پرداخت روزانه دویست هزار ریال در صورت تاخیر در تسلیم مبیع، زیان وارد بر خریدار از جهت عدم تسلیم به موقع مبیع، تدارک دیده شده است و ضرر دیگری باقی نمانده است که بتوان آن را در قالب اجرت‌المثل مطالبه کرد. در صورت محکومیت خواننده به پرداخت اجرت‌المثل، خسارت ناشی از عدم تسلیم به موقع مبیع، دو بار جبران می‌گردد: با محکومیت خواننده به پرداخت وجه التزام و محکومیت وی به پرداخت اجرت‌المثل؛ در حالی که اصولاً هدف قواعد مسئولیت مدنی، جبران ضرر وارده و اعاده وضع زیان‌دیده به حالت سابق است و این قواعد نمی‌تواند مبنایی برای دارا شدن غیرعادلانه شخص زیان‌دیده باشد.